

در باب کتاب «هن حدیث الشعر والنثر» تألیف
دکتر طه حسین استاد فلسفه تاریخ و رئیس
دانشکده ادبیات مصر

تمدن ایران باستان و تاثیر آن در تمدن اسلامی

نگارش آقای مصطفی طباطبائی

۲

عوامل نهضت‌های فکری

بیش از آنکه از نفوذ و تاثیر تمدن ایران باستان در تمدن اسلامی سخن بزنیم و جواب گفته‌های آقای دکتر طه حسین بپردازیم، باید بدانیم تمدن اسلامی از کدام سرچشمه آب خورده و چه عوامل فکری و ادبی در پیدایش آن کمک نموده و اثر باوج ترقی و عظمت رسانیده است؛ و با آنکه اعراب با فکر و عقل خود چیزی ابداع و ابتکار ننمودند چگونه توانستند بسیاری از کشورها را کشف و چنین تمدن بزرگی بوجود بیاورند؟

جنبش‌های فکری بشر را برودهای کوچکی که از سرچشمه معینی بیرون آید نمیتوان تشبیه نمود؛ زیرا تمام انقلابات فکری و ادبی دنیا از روز نخست مانند سیل خروشان و ده که بر اثر آمیختگی بانهرها و جریانها و رودهای پراکنده سراریز گشته و مظاهر زندگانی سیاسی و اجتماعی ملل و اقوام را بناگهان تغییر داده است، زندگانی فکری عرب نیز دارای سرچشمه‌های زیادی است که نمیتوان هرچشمه آنرا جداگانه مورد بحث قرار داد زیرا انسان در ضمن تحقیقات و تبعات تاریخی خود براههای پرپیچ و خمی برمیخورد که استنباط عقلی و قیاس منطقی هم در آن سرگشته و حیران خواهد ماند، در اینجا فقط میخواهیم مهمترین عوامل نهضت‌های فکری تمدن اسلامی را که بر شد و پرورش قوای عقلانی اعراب کمک نموده است بسادگی بیان نمائیم و برای این منظور بایستی نخست نگاهی بگذشته نموده عوامل پیشرفت این نهضت را از نظر بگذرانیم.

بنابعد جمیع مورخین مصادره‌نده نهضت‌های فکری عرب از فلسفه یونان و نهضت‌های فکری و ادبی هند و ایران است که مانند اعضای مختلفه یک پیکر اجتماعی دست بدست هم داده و برای توسعه و ترقی فکری و عقلی مسلمانان خدمات شایانی انجام داده اند.

فلسفه یونان

محیطی که نهضت اسلامی عرب در آن یابدار گشت در تحت تاثیر فلسفه یونان بود، زیرا از زمان هجوم اسکندر بآسیا و هندوستان علوم و فلسفه یونانیان در شرق انتشار یافته و افکار دانشمندان و نویسندگان از مبادی و تعلیمات فلاسفه یونان سرشار گردیدند. پس از آنکه رومیان در سواحل دریای مدیترانه (بحر ابيض متوسط) بکشورهای جانشینان اسکندر دست اندازی نموده، سیادت و حکمفرمایی سیاسی یونانیان را از میان بردند، بتمدن یونان آسیبی نرسانیدند بلکه در مقام بهره برداری از آن برآمدند، زیرا رومیان یونانیان را آموزگاران خود در علوم و ادبیات میدانستند، و از این جهت دوکانون بزرگ برای نهضت‌های فکری در امپراطوری روم پیداکشت، آن در غرب که پایه فلسفه آن بر روی ادبیات و علوم اجتماعی استوار بود، و اسکندریه در شرق که تعلیمات آن مربوط به کیش و آئین علوم روحانی بشر بود.

از این جهت دانش پژوهان حتی خود رومیها برای کنجکوی در علوم و فلسفه باین دوز مرکز علمی می‌رفتند.^۳

در آغاز قرن ششم میلادی زمامداران روم دانشمندان آنرا که از تعلیم باستانی یونان (بت پرستی) پیروی میکردند بیش از پیش در زیر فشار گذاردند، باندازه ای که آن بزرگان ناگزیر بار و دیوار را ترک گفتند و در بدر آفاق گردیدند، تا آنکه سرنوشت آنانرا بدربار شاهنشاه بزرگ ایران خسرو دانش دوست انوشیروان رسانید، وی مقدم آن دانشمندان را کرامی داشته و اسباب آسایش و راحتی را برایشان فراهم و همه گونه از آنان قدردانی نمود.

چیزی نگذشت که ابن فلاسفه يك نهضت ادبی و علمی در کشور ایران برپا نمودند و بهترین نمونه آن از دو مدرسه نصیبین و جندی شاپور نمودار گشت، ولی پس از زمانی برتر بازگشت آنان بمرز و بوم خویش آن جنبش فکری از حرکت باز ایستاد. در اوایل قرن هفتم میلادی کشور عربستان دستخوش انقلاب مذهبی بزرگی گشت، دیات اسلامی با سرعت عجبی در سوریه و مصر و سایر کشورهای سواحل مدیترانه انتشار یافته و ساحلشوران عرب پس از جنگها و کشورکشیهای زیاد بتحصیل علم و فلسفه پرداخته

۱ - تاریخ عرب تألیف کلمان هووار ۳۶۳-۲

۲ - آلکساندر شورت . تاریخ مختصر فلسفه ۱۱۷

۳ - تاریخ مذهبی موسهیم ۷۸-۱

۴ - ایران باستان و تمدن ایرانیان تألیف کلمان هووار ۴ - فلاسفه اسلام تألیف بارون

کم کم در شاهراه تمدن و ترقی افتادند. چنانکه بیشتر کفینم فلسفه یونان در آن عصر در شرق و غرب رواج داشته مخصوصاً فیثاغورس و افلاطون و ارسطو و یونان زیادی داشتند. ان القفطی گوید: بزرگترین آموزگاران حکمت یعنی ایدفیس، فیثاغورس، سقراط، افلاطون و ارسطو بیش از دیگران در پرورش و نشو و نما، قوای عقلانی عرب مدخلیت داشته اند. ۱.

نباید فراموش نمود که اگر چه آن اسکندریه دورکز بزرگ برای علوم و فلسفه دنیای قدیم بیش از اسلام شناخته شده ولی در قرن پنجم نیز مراکز زیادی مانند قسطنطنیه، بیروت، رومیه، نصیبین، جندی شاپور و حران وجود داشت، و علوم طبیعیات و الهیات و ریاضیات بوسیله دانشمندان یونانی تدریس شده و رو به رفته فلسفه یونان پایه و مایه عام دیگر بود.

موسهیم در دائرةالمعارف خود در قسمت علم و فلسفه در قرن پنجم میلادی «می نویسد: مردم برای آموختن قوانین و شرایع به بیروت رفته و فیزیک و شیمی را در اسکندریه یاد می گرفتند، آموزگاران قسطنطنیه و اسکندریه در فن تعلیم تربیت شهرتی بسزا داشتند در صورتیکه استادان بیان، شعر و فلسفه و فنون دیگر در تمام مراکز علمی یافت شده و در هر شهری انجمنها و دانشکده هایی برای خود برپا کرده بودند» ۲.

در این صورت میتوان گفت که شرق نزدیک تا پیش از ظهور اسلام در تحت تأثیر و نفوذ فکری فلسفه یونان بوده و اگرچه در مدارس قسطنطنیه روح مسیحیت و در مدرسه حران صابئی (سناره پرستی) و مدرسه جندی شاپور کیش زردشتی و در مدرسه اسکندریه رب النوع پرستی یونانیان حکم فرماید، ولی بطور کلی افکار فلسفی و تعلیمات متفکرین یونانی در هر جا و بفرخور هر محیطی رواج داشت. ولی آغاز زندگانی فکری عرب در آن محیط یونانی نشو و نما یافته و عواطف و احساسات دینی خود را از مهد تمدن شرق گرفت چنانکه اصول علمی و نظریات فلسفی خویش را که بر روی منطق و نوامیس طبیعی است نیز از غرب اقتباس نموده است، این افکار بیشتر از راه نقل و ترجمه با ادبیات عرب داخل شده و تأثیرات زیادی در تمدن اسلامی و زندگانی فکری عرب در برداشته چنانکه نقل علوم و فلسفه یونان هم از زمان بنی امیه آغاز گردیده است. ولی نظر باینکه عصر خلفای اموی گنجایش پیشرفت این نهضت را نداشت پس از انتقال مرکز خلافت بغداد دانسته نهضت کشتش یافت و ناسیس «بیت الحکمه» در بغداد و خواستن کتابها و امه های علمی از روم و گماشتن نصرانیهای شام از طرف خلفا مخصوصاً مامون برای ترجمه آن کتابها بزبان عربی بر پیشرفت آن افزود.

۲ — موسهیم، تاریخ مذاهب ۱-۳۳۱

۱ — اخبار الحکماء ۱۲

۴ — الفهرست ۲۴۳ و اخبار الحکماء ۱۱۹

۳ — الفهرست ۲۴۲

دسته ای از دانشمندان که از ارکان نهضت علمی بودند در ترجمه شهرت و معروفیت یافته و برخی دیگر نیز از آنان بیروی نمودند باندازه ای که کار ترجمه در قرن چهارم هجری باوج ترقی خود رسید ، مخصوصاً کتابهای طبی ، ریاضیات ، ستاره شناسی و انواع علوم فلسفی بزبان عربی ترجمه شده و باینک مطالعه اجمالی بکتاب الفهرست ابن الندیم میتوان بااهمیت نهضت علمی آن عصر بخوبی پی برد .

از طرفی دیگر استادان زبان عربی که بیشتر از ایرانیان بودند ب مطالعه و تحقیق و تتبع در اطراف این ترجمه ها پرداخته و کتابهای تازه ای نیز از خود تالیف کردند و بشخ و برک نسبی از مباحث علمی پرداختند .

با آنکه بیشتر از مترجمین کتابهای یونانی غیر عرب بودند ولی عربی تنها زبان ترجمه و تالیف شده و در آن تاریخهای قرون وسطی مهم ترین زبان علمی گردید و نیز بسیاری از سخنان نغز و معانی تازه که در شعر و نثر دوره عباسیان می بینیم در این زبان داخل گشت . بطور خلاصه دانشمندانی که در تحت تاثیر افکار فلسفی یونانیان قرار گرفتند دو دسته بودند : دسته ای مانند فارابی و ابن رشد و ابن سینا گفته های فلاسفه یونان مخصوصاً ارسطو را تکیه گاه خود قرار داده و برای کشف اسرار حکمت نظریات آنانرا شرح و تفسیر میکردند ، جماعتی هم که معروف به متکلمین گشتند نظریات وسبک و اسلوب برخی از فلاسفه یونان را درجدرل و احتیاج و کشمکش های که می سرمشق خود قرار داده و مدها رنگ و روی دیگری بدان دادند و بصورت اسلامی در آوردند .

تربیت هندی

از روی تحقیق نمیتوان گفت که تربیت هندی چگونه و بجه وسیله در تمدن اسلامی رخنه یافته ولی شکی نیست که حکمت و معارف هندوستان مدخلیت زیادی در پیدایش فلسفه اسلامی داشته است. مدرسه جندی شاپور که پیش از اسلام و مخصوصاً در زمان انوشیروان مرکز مهم علمی بوده و در آنجا دانش هند ب فلسفه یونان پیوسته بود قسمت مهمی از آن نصیب اعراب گشت .

هندیها از روزگاران باستان عادت داشتند نمایندگانی به انطاکیه و اسکندریه و سایر ممالک بفرستند، این نمایندگان در عین حال هم مباحث مذهبی بودند و از همان ابام اختلاط فکری عرب و هندی شروع شد تا آنکه پس از اسلام باوج کمال رسید ، زیرا جهانگیری اعراب نژاد هندی را به زاد عرب نزدیک تر ساخته و ریشه های تجارتنی و دینی و علمی بین این دو قوم بوجود آورد .

فنون اسلامی از دوره بنی امیه تا عصر محمود سبکتگین (اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری) راه نفوذ مبادی فلسفی هند را بروی اعراب باز نمود، و اثرات این فلسفه هم که مبتنی بر پرهیزگاری و از خودگذشتگی، قلندری و درویشی است در طی قرنهاي مختلفه

در تاریخ نهضت اسلامی هویدا گشت، مخصوصا مبادی فلسفی و تعلیمات روحی هندی یا انتشار مذهب بودا زودتر در ولایات شرقی ایران رواج یافته و با تعلیمات اسلامی بهم پیوسته است. چنانکه میتوان گفت که قسمتی از فلسفه و تربیت هندی هم بوسیله ایرانیان بدست اعراب افتاد و مهم‌ترین کتابهای هندی که به عربی ترجمه شده کتابهای طبی و داستانها و افسانهها، یند و امثال، سحر و جادو و بالاخره مشنی خرافات و اوهام است که ابن‌الندیم نام هر یک را بامترجمین آن ذکر نموده است؛ و نیز کتاب ملل هند و دیانت‌های هندوان است که از قول کندی در آن مینویسد:

یکی از متکلمین حکایت نموده که یحیی بن خالد برمکی شخصی را رای آوردن گیاههائی بهندوستان فرستاد، وی این کتاب را برایش تالیف نمود - و نیز تنها کسی که در حکومت عرب به هند و جاب حکما و دانشمندان آن سر زمین همت گماشت یحیی بن خالد برمکی ها بودند؛ چنانکه جاحظ گوید که یحیی بن خالد اطبائی مانند منکه و بازبگر و قذیرقل و سندی باد و دیگران را از هندوستان به بغداد طلبیده

کشمکش نژادی بین عرب و ایرانی

تاسیس دولت عربی مستقل در حقیقت پس از فتوحات اسلامی شروع گردید، زیرا عرب تا پیش از ظهور دیانت اسلام مردمانی باده نشین و صحرا نورد بودند و زندگی ساده و حشن خود را از راه پرورش احشام و چهار پایان بدست می آوردند چنانکه ابو نواس شاعر ایرانی وضع زندگانی این قوم را با ایرانیان در چند بیت مقایسه نموده است. اگر هم تشکیلات کوچک و مختصری از خود در شام و عراق و با سایر کشورها داشتند همگی فرمانبردار دولتهای بزرگی چون امپراطوری روم و ایران بود، پس از ظهور اسلام و در عصر خلفای راشدین فکر لشکر کشی و کشورگشایی در دماغ اعراب قوت یافته و تا روزگار معتصم عباسی در بغداد این فکر همین طور پرورش می یافت، یعنی دوره عظمت و کامرانی اعراب تا صدسال پس از خلفای اموی نیز دوام داشت، و اگر چه عوامل ضعف و انحطاط در بیکر حکومت خلفا رخنه یافت ولی در عصر اول عباسیان قدرت و توانائی آنان یکباره از میان نرفته بود. در آن عصر مقام خلافت باوج بزرگی خود رسیده و بغداد مانند روم یا تخت امپراطوری مغلیه گشته و خلیفه عربی بتمام شئون و کارهای لشکری و کشوری مسلمین رسیدگی مینموده است، از طرفی روح عظمت باستانی ایران هم در این وقت کم کم تاب و توانائی گرفته و ایرانیان را بیدار ساخت تا آن که بشکل شورش خونینی بسرگردگی ابو مسلم خراسانی خود آرائی

۱ - تاریخ مذاهب - مور، ۴۴۷

۲ - الفهرست ۳۰۵ و ۳۱۵-۱۷

۴ - البیان والتبیین ۱-۴۰

۳ - الفهرست ۳۴۵

نمودند ، بقسمی که عباسیان تمام کار های کشوری را با ایرانیان سپرده و نفوذ ایرانیان روز بروز فزونی می یافت تا حدیکه جاحظ دولت عباسی را دولت بیگانه و خراسانی نامیده و حکومت بنی مروان را عربی نام برده است ۱ .

ابن خلدون گوید : بنی امیه در تمام جنگها و کارهای کشوری از سران و سرکردگان عرب چون : عمر بن سعد و عبدالله بن زیاد و حجاج بن یوسف ، لهلب بن ابی صفره ، خالد القسری ، ابن هیبره ، بلال بن ابی برده و نصر بن سیار و مانند آنان کمک می خواستند . ولی همین که دست اعراب از کارها کوتاه گشت نوبت ایرانیان مانند برامکه ، خاندان بنی سہل ، نوبختی و طاهریان فرارسید ، و با آن همه بدرفتاری برخی از خلفای عباسی نسبت با ایرانیان مانند زینار منصور با ابو مسلم ۲ و هارون الرشید با برامکه ۳ و معتصم نسبت به افسین ۴ . باز هم از نفوذ و عظمت فکری و کاردانی ایرانیان در آن عصر چیزی نکاست و هیچ يك از نویسندگان عرب هم آنرا انکار ننموده اند ، و بهترین دلیل سیادت ایرانیان هم همانا مدیحه سرائی شعرای عرب نسبت با آنان است . چنانکه سه نفر از بزرگترین شعرای عصر عباسی (ابونعمان ، الجحتری و ابن الرومی) بسیاری از بزرگان ایران مانند خاندان نوبختی و وهبی و طاهریان را از مددجویان خود قرار داده اند .

اگرچه برخی از مورخین عرب حکم فرمائی ایرانیان را در عصر عباسی برتر بهم خوردگی و دسائیس و دوگانگی بین اعراب از قبیل کشتن عبدالله بدست منصور ، جنگ امین و مامون ، شورش ابراهیم بن مهدی عموی مامون و ادعای او برای مقام خلافت و کشته شدن متوکل و غیره می دانند ولی فراموش نباید نمود که اگر ایرانیان دارای سوابق تاریخی نمی بودند هرگز کارشان با آنجا نمی رسید که عضدالدوله از آل بویه زمام کارها را در دست گیرد و خلیفه مسامین را تحت الشعاع خود قرار دهد .

تمدن ایرانی و اثرات آن در اسلام

نازبان اگرچه برای ایرانیان چیره شده بودند ولی نتوانستند احساسات و افکار ایرانیان با ایرانیان را یکباره نابود سازند . بلکه روح ایرانی همان طور زنده و پایدار ماند ، و چون آتش مقدسی در سینه ایرانیان فروزان بود .

این که می گوئیم ادبیات عرب رنگ های زیادی از تمدن باستانی ایران بخود پذیرفته برای آنست که بسیاری از دانشمندان و نویسندگان عربی صدر اسلام و با ایرانی نزاد برده اند ، چنانکه ابن خلدون می نویسد : « بیشتر از پیشوایان و قافله سالاران علوم و تمدن اسلامی ایرانی هستند . . . سیبویه واضع علم نحو و زجاج و فارسی و همچنین بسیاری

- ۱ - البیان والتبیین ۳-۲۲۷ . ۲ - المقدمه ۱۸۳ .
- ۳ - المسعودی ۶-۱۸۳ ، المقدمه ۱۶-۱۷ ، الفخری ۱۲۴ .
- ۴ - المقدمه ۱۶-۱۷ ، الفخری ۱۵۵ .
- ۵ - مختصر الدول ابن البری ۲۴۲ والیعقوبی ۲-۵۸۲ .

از علمای حدیث و اخبار ایرانی بودند ، و چنانکه معروف است همگی علمای اصول فقه و عام کلام و بیشتر از مورخین و مفسرین از ایرانیان بوده‌اند. ایرانیان همواره در جستجوی دانش بوده و بهر رشته از علوم دست‌رسی داشته‌اند. پیشوایان عاوم ایرانی ها بودند و با نگاه اجمالی به نکات ذیل می‌توان دریافت که درجه نفوذ فکری ایرانیان در اوضاع اجتماعی و مسائل سیاسی و دیانتی اعراب ناچه اندازه بوده است :

۱ — تخم تشیع نخست در کشور ایران فشانده شده و پس از انتشار مذهب شیعه در میان ایرانیان زبان و ادبیات عرب بسیاری از خصایص و مزایای فکری ایرانیان را روده و در نتیجه این اختلاط افکار یک رنگ معنوی و یک صورت روحانی دیگری بوجود آمد، چنانکه دکتر مور استاد تاریخ مذاهب در دانشگاه « هاروارد » می‌گوید: « تعصبی را که در برخی از طوایف شیعه می‌بینیم بدون شك بر اثر آنست که بسیاری از پیروان کیش زردشتی با اسم تشیع در تحت لوای اسلام درآمدند و آداب و عادات و مراسمی از آئین باستانی خود در آن داخل کردند » ۲

۲ — بیشتر از پیشوایان و رهبران نهضت فکری عرب بطوریکه سابقا اشاره شد ایرانی بودند ، گذشته از این شهریاران ساسانی مخصوصا خسرو انوشیروان که ساطنتش کمی بیش از ظهور اسلام بود در زنده کردن علوم و ادبیات باستانی ایران کوشیده‌اند چنانکه خود اعراب نیز بدان اعتراف داشته و انوشیروان مقام ارجمندی نزد آنان دارد .

۳ — بطوریکه این‌الندیم ذکر نموده ۴ بیش از چهل کتاب از کتاب‌های ایرانیان به عربی ترجمه شده مانند کتاب « ادب العرب و الفرس » تألیف مسکویه ، و با کتاب‌ها و امه هائیس که از طرف دانشمندان ایرانی مانند ابن‌قفق ۵ ، خاندان نویختی (موسی و یوسف یسران خالد) ، ابوالحسن علی بن زید التیمی ، حسن بن سهل الفلکی ، البلاذری ، جبانه بن سالب دبیر هشام ، اسحق بن زید و عمر بن فرخان از زبان های فرس قدیم به عربی ترجمه شده است ۶

۴ — روابط جغرافیائی و تاریخی که بین ایرانیان و اعراب بیش از اسلام وجود داشته ، چنانکه حیره سر زمین عربی مرکز نفوذ فکری و ادبی ایرانیان در جزیره العرب گشته و بر اثر اختلاط فکری روابط محکمی بین این دو نژاد پیدا شده بود ،

۱ - المقدمة ۴۹۷ - ۴۹۹

۲ — مور ، تاریخ مذاهب ، ۱۳۳ ۳ - الفهرست ۳۱۳-۳۱۹

۴ — نفوذ ادبی ایران در اسلام تألیف انوسترانزوف روسی و ترجمه نربمان یارسی ، ۳۴

۵ - الفهرست ۲۴۴

چنانکه فطی راجع بشارت بن کاده طبیب عربی مینویسد: «که نخست بایران سفر کرده و طب را در مدارس آنجا آموخته بود؛ و چه بسا از اعراب عصر جاهلیت که برای تحصیل علوم بایران می آمده‌اند و با آنکه مقدار زیادی از گنجینه های ادبی ایرانیان پس از سقوط دولت ساسانیان از میان رفته ولی موبدان زردشتی بسیاری از آنرا نگهداری کردند تا آنکه عبدالله بن طاهر در زمان عباسیان آن خزانه های علم و حکمت را نابود ساخت».

بطور کلی علوم و آداب، عادات و اخلاق ملی ایرانیان پس از فتوحات اسلامی در ولایات شرقی محفوظ مانده زیرا خراسان مرکز جنبش های سیاسی برای سقوط دولت بنی امیه شده بود، اما ولایت فارس تا مدت زمانی پناهگاه زردشتیان بود و این کتاب های دینی و معتقدات مذهبی و فلسفی خود را در آنجا نگهداری کردند و بسیاری از جغرافی نویسان مانند اصطخری و ابن حوقل و مقدسی و یاقوت و بقوی بدانجا رفته و راجع بآداب و رسوم و شعائر مذهبی و کتابهای زردشتیان مفصلاً نگاشته اند.

با این مقدمات جای تعجب است که آقای دکتر طه حسین در کتاب «من حدیث الشعر والنثر» خود منکر نفوذ ادبی ایران در ادبیات عرب گشته و مینویسد ایرانیان از خود چیزی نداشته حتی اوزان شعری را هم از عرب گرفته و بطور کلی ادبیات فارسی سواى قصص و اساطیر و داستانها و افسانهها چیز دیگری نیست!

ادبیات عرب نه تنها بهره زیادی از ادبیات قدیم ایران برده بلکه فکر ایرانی در تمام مظاهر زندگانی اجتماعی و مذهبی عرب رسوخ یافته و بیشتر نهضتها و اصلاحات مذهبی که در عالم اسلامی رخ داده بدست ایرانیان صورت گرفته است.

تعلیمات مانوی و مزدک در پرهیزکاری و یارسائی اثر مهمی در تصوف اسلامی گذارده؛ چنانکه در عصرهای مختلفه اسلام دانشمندان ایرانی مانند ابن سینا صاحب قصیده معروف راجع به روح:

هبطت الیک من المحل الرفع

محبوبة عن کل مقلة عارف

و امام ابو حامد غزالی و طوسی و دیگران علوم فلسفه و کلام و تصوف را رونق کامل داده و آثاری از خود بیادگار گذارده اند.

شاید در مقاله دیگری راجع بشعوبیه و سایر فرقه های مذهبی (مال و نحل) که از طرف ایرانیان در ادوار مختلفه اسلامی تشکیل شده و هر یک مبداء اصلاحات و نهضت های اجتماعی و اخلاقی گردیده است سخن برانیم.

۱ - اخبار الحکما ۱۱۳ - ۲ - برون، ادبیات ایران، ۳۴۷ - ۱

۳ - الفهرست ۳۲۷ - ۳۳۸ - فکر عربی، ۹۱